



ایران در دوران معاصر

محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۳ تیر ۱۳۹۲ ۶۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

اعتماد السلطنه محمد حسن خان فرنام معروف به اعتمادالسلطنه، فرزند حاج علی خان حاجب الدوله (اعتماد السلطنه) است. پدر ایشان علی خان مامور کشتن امیر کبیر شد و پس از انجام خویشتکاری به تهران بازگشت و مورد اطمینان شاه بود. محمد حسن خان به سال ۱۲۵۶ م‌ه‌ی برابر با ۱۲۱۸ خورشیدی به دنیا آمد. از شاگردان دوره اول دارالفنون بود و سپس با سمت نماینده نظامی به سفارت ایران در پاریس فرستاده شد. وی در دانشگاه پاریس، تاریخ، جغرافیا و ادبیات فرانسوی را آموخت و همچنین در هنگام اقامتش در فرانسه زبان انگلیسی را نیز فرا



اعتماد السلطنه

محمد حسن خان فرنام معروف به اعتمادالسلطنه، فرزند حاج علی خان حاجب الدوله (اعتماد السلطنه) است. پدر ایشان علی خان مامور کشتن امیر کبیر شد و پس از انجام خویشتکاری به تهران بازگشت و مورد اطمینان شاه بود.

محمد حسن خان به سال 1256 م‌ه‌ی برابر با 1218 خورشیدی به دنیا آمد.

از شاگردان دوره اول دارالفنون بود و سپس با سمت نماینده نظامی به سفارت ایران در پاریس فرستاده شد.

وی در دانشگاه پاریس، تاریخ، جغرافیا و ادبیات فرانسوی را آموخت و همچنین در هنگام اقامتش در فرانسه زبان انگلیسی را نیز فرا گرفت. در بازگشت به تهران ناصرالدین شاه وی را به سمت ریاست دارالترجمه همایونی و ترزبان (مترجم) ویژه شاه و همچنین وزیر انطباعات (چاپ و نشر) گمارد. و زیر نظر او روزنامه‌ی سلطانی "مریخ" و "روزنامه نظامی" و ماهنامه "علمی" و روزنامه مصور "شرف" منتشر می‌شد.

در درازنای زندگانی خود به سمت‌های گوناگونی رسید و سپس همچون پدرش به او فرنام اعتماد السلطنه داده شد و وزیر انطباعات گردید. البته وزارتخانه‌ای به این نام وجود نداشت و خود اعتماد السلطنه از آن به عنوان وزارت مجعول یاد می‌کرد. در این مدت توانست تعداد زیادی کتاب علمی و رمان‌های اروپایی را به فارسی برگردان و چاپ کند. اعتمادالسلطنه با همه مناصب و بخششهایی که شاه در حق او می‌کرد وضعیت مالی مناسب نداشت و از عقب افتادن خود در زراندوزی و داشتن باغ و زمین ناخرسند بود و به دلیل سواد بالا خود را از دیگر درباریان بالاتر می‌دانست و از بی‌توجهی شاه نسبت به خود بسیار می‌رنجید.

در سال 1290 م‌ه‌ی در سفر نخست ناصرالدین شاه به اروپا او نیز با سمت «ایشیک آقاسی باشیگری» (رئیس

تشریفات) به همراه شاه به اروپا رفت شاه پس از بازگشت از اروپا تشکیلات و تغییراتی تازه در هیأت دولت ایجاد کرد در این تغییرات "امام قلی میرزا اعتماد الدوله"، پدر زن اعتمادالسلطنه وزیر دادگستری شد و اعتمادالسلطنه نیز معاون او شد.

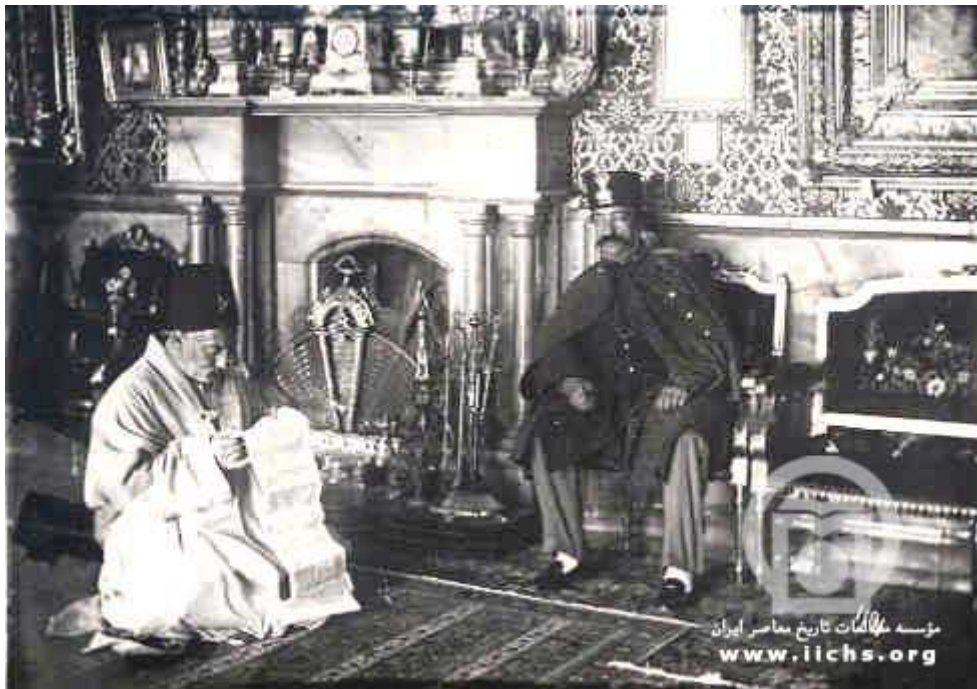
او شخصی هوادار روس ها بود و به همین شوند انگلیس ها و عوامل درباری آنها با وی خوب نبودند . وی با "میرزا حسین خان سپهسالار" همیشه دشمنی داشت و او را مورد انتقاد قرار می داد و شوند آن هم دست درازی سپهسالار به زمین پدری اعتمادالسلطنه و ساختن مسجد در آن بود و از جمله کسانی که در این مقام بود و با اعتمادالسلطنه رابطه خوبی نداشت "امین السلطان" بود و آن هم به شوند بی توجهی امین السلطان به اعتمادالسلطنه بود.

اما یکی از چهره های محبوب اعتمادالسلطنه ، "سید جمال الدین اسدآبادی" بود چون اعتمادالسلطنه با سیاست های انگلیس در ایران به ویژه پشتیبانی آنان از امین السلطان مخالف بود و سید جمال الدین را نیز یک شخصیت ضد انگلیسی یافته بود با سید جمال الدین همراه بود و در این راستا و با توجه به این که روزنامه های خارجی را برای شاه برگردان می کرد همیشه روزنامه «عروۀ الوثقی» که مخالف انگلیس چاپ می شد را به فارسی برگردان میکرد. وی مایل بود که سید جمال به ایران دعوت شود و هنگامی که سید به ایران آمد با او دیدار کرد و با هم به خدمت ناصرالدین شاه رفتند و سپس او را به خانه خود برد و همیشه با او نامه نگاری می کرد و در سفر سوم شاه به اروپا نیز در «سن پترزبورگ» با او دیدار کرد.

بایسته است که گفته شود که نخستین کسی که در اندیشه انحصار توتون و تنباکو در ایران افتاد اعتمادالسلطنه بود که در ماه جمادی الاخر 1303 مهي به دستياری "شيخ مهدی شمس العلماء قزوینی" و "عارف افندی عثمانی" ترزبان رسمی دولت ایران و چند نفر دیگر رساله ای درباره انحصار دخانیات ایران و مقررات مربوط به آن نوشتند و جستاري پژوهشگرانه زیر نام «کلید استطاعت» درباره فواید این کار و پیشینه تاریخی پیدایش توتون و تنباکو به آن افزودند هدف اعتمادالسلطنه از نوشتن این کتابچه یافتن راهی برای افزایش درآمد شاه بود اما با این وجود شاه پیشنهاد او را نپذیرفت .

وي در سیزده نوروز سال 1313 مهي و يك ماه پيش از كشته شدن ناصرالدین شاه بر اثر سكتة در سن شصت و چهارسالگی درگذشت . و در شهر نجف به خاك سپرده شد .

وي خوشبختانه یادداشت ها و یادبودهاي روزانه چند سال خود را هرچند کوتاه نوشته است و چون به اندرونی شاه راه داشت نکته های قابل توجهی از زندگی خصوصی و مسائل پشت پرده را به نگارش درآورده است. این کتاب به عنوان روزنامه وقایع امروزه از مهمترین منابع تاریخی دوره ناصری به شمار می آید. دیگر از نوشته های او : «احوال بلوک فال امیر»، «اسرار انحطاط ایران یا خوابنامه»، «تاریخ منتظم ناصری»، «صدر التواریخ»، «مرآت البلدان».... به یادگار مانده است .



اعتماد السلطنه

گزیده چند خاطره از خاطرات اعتماد السلطنه :

* روز هفتم ماه که شاه به قصر فیروزه می رفت چند نفر سرباز که حراست آن جا را می کنند دیده بودند . بدون مقدمه فرموده بودند اگر کسی بیاید و بخواهد اسباب اینجا را ببرد و این سربازها هم مجبور به دفاع و تیراندازی شوند آیا از عهده بر می آیند؟ حکم شده بود ان ها را حاضر کرده بودند. اولاً تفنگ را نمی توانستند پر کنند . ثانیاً تفنگ ها خالی نمی شد! اگر هم می شد به نشانه نمی خورد! شاه عصبانی شده بودند .

۷ * شاه به اغوای انگلیسی ها می خواهند بر ضد دولت روس قشونی به افغانستان بفرستند. خداوند انشاءالله عاقبت ایران را از شر روس و انگلیس خیر کند .

۷ * عصر به پارک ظل السلطان رفتم. بسیار بد عمارتی ساخته بود . معلوم نیست سر و ته آن کدام است . قریب شصت هزار تومان خرج شده . رعیت بیچاره ایران باید از گرسنگی بمیرند، شاهنشاهزاده دخل کنند و بیهوده مصرف نمایند .

۷ * در این روزها شاه وضع غریبی دارند . در این سرما در اتاق آبدارخانه می نشینند و تمام مردم باید در میان باغ زیر آسمان و برف و سرما باشند. روزنامه روس به قدری از شاه بد نوشته که هرگاه غیر از این شاه کس دیگری بود خیلی کارها می بایست بکند . اما به قدری گرفتار ملیجک بازی است که ملتفت نیست این ها را به او نوشته اند !

۷ * طفل دو ساله از شاهنشاه زادگان موسوم به عین السلطنه فوت شد . شاه اظهار خوشحالی فرموده بودند که خوب شد مرد . فردا که بزرگ می شد خرجی دولت ایجاد می کرد!

۷* ابوالحسن خان، دویست اشرفی پیشکش داده و لقب فخرالملکی گرفت !

۷* امروز از عجایب امور چیزی دیدم که تازگی دارد . سام میرزا که از شعری بزرگ بود فوت شده بود . مواجهش را به برادرش دادند . بسیار خوب . اما عجب این است که لقب شمس الشعری هم به او دادند! در صورتی که شاعر نیست! مقرر هم شد که در سلام شعر بخواند! یعنی دیگری شعر بگوید و او بخواند!

منصب و لقب از ده سال قبل میراث شده بود! اما فضل و هنر و دانش میراث نبود. حالا معلوم شد این هم ارثی شده !

یاری نامه :

- 1- گزیده خاطرات اعتمادالسلطنه به کوشش داوود سالک
- 2- سید فرید قاسمی ؛ مشاهیر مطبوعات ایران، محمد حسن خان اعتماد السلطنه
- 3- مهدی بامداد ؛ شرح حال رجال ایران
- 4- یوسف متولی حقیقی ؛ وزیر تاریخ نگار

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1291/pdf/اعتماد-السلطنه>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵